



هدف باستانشناسی

باستانشناسی بعثت روشهای فنی جدیدی که
بکار می‌برد یکی از جالبترین رشته‌های علمی
بشمار می‌رود و جوانان را بسوی خود جلب
می‌کند.

هدف اکتشاف در باستانشناسی آشکار ساختن بناها و آثار قدیمی و جان دادن به تمدنهای ازین رفته میباشد. ولی این احیای گذشته تا حدودی توأم با عمل تخریب است. در حقیقت امروز بندرت اتفاق می‌افتد که باستانشناسی بتواند اشیاء مکشوفه را مجدداً در همان محلی که آنها را پیدا کرده است جای دهد. قبل از هر چیز باید زمین را بعمق زیادی حفر کرد و قشرهای خاک را که آثار مخروبه را پوشانیده است، یکی پس از دیگری، کنار زد. متخصصین باستانشناسی باید در هر یک از مراحل این کاوشها که پس از انجام آنها، برگرداندن اشیاء مکشوفه بجای اولیه آنها امکان پذیر نیست، تمام اطلاعاتی را که از محتویات هر یک از قشرها مثلاً از استخوانها، قطعات سفال، سلاحها و ابزار فلزی یا سنگی، دیوارهای شکسته، سقفهای فروریخته بدست می‌آید، جمع‌آوری و یادداشت نمایند. بهمان اندازه که ماهیت اشیاء مکشوفه در شناخت شکل و قدمت و موارد استعمال آنها مؤثر می‌باشد، محلی که هر یک از این اشیاء در آنجا قرار گرفته و رابطه این محل با محل سایر اشیاء، اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیار باستانشناس می‌گذارد. مثلاً اشیائی که در اطراف یک اسکلت کشف میشود از قبیل کاسه‌ای که در کنار مرده نهاده بودند ثابت‌اند با آن آب بنوشد و یا نیزه‌ای که در دسترس او قرار داده بودند ثابت‌اند در صورت لزوم از خود دفاع کند، نباید قبل از آنکه هر یک از این اشیاء دقیقاً یادداشت و توصیف شود، بمنظور بررسی و تجزیه و تحلیل، پراکنده گردد. توصیف محل دقیق هر یک از اشیاء مکشوفه و تعیین محل کوچک‌ترین آثار، ولو بی‌اهمیت بنظر برسد، یکی از وظایف عمده باستانشناس بشمار می‌رود. اولین درسی که باستانشناسی ب ما می‌آموزد آن است که هر چیز دارای اهمیت و مفهومی است. در گذشته کاوشگران حرفه‌ای که فاقد وجدان علمی بودند، این اصل را رعایت نمی‌کردند و کاوشهای خود را، مانند غارتگران، فقط بمنظور دست‌یافتن به گنجینه‌ها انجام میدادند.

* آقای دکتر هادی خراسانی از ترجمانان چیره‌دست

لزوم بررسی ساعت بساعت اشیاء مکشوفه

امروز طبق ضوابط اخلاقی و فنی مخصوصی که مورد تایید کلیه محافل باستان شناسی جهان قرار گرفته است، باستان شناسی باید در مورد تمدنهای ازبین رفته، بدون آنکه ارزش مادی دفائن را از نظر دور دارد، توجه داشته باشد که کلیه آثار یک کشف میگردد. حائز اهمیت می باشد و لذا وظیفه دارد که هر یک از اشیاء مکشوفه را، خواه یک مجسمه یا یک قطعه سفال باشد و یا یک سنگ تراشیده که محتملا در نظر افراد غیر متخصص با سنگ های عادی فرقی ندارد، با دقت یکسان مورد مطالعه قرار دهد.

موضوع عدم امکان برگرداندن اشیاء مکشوفه بحالت اولیه، در مورد خرابه های بین النهرین که در روی آنها بقایای چندین شهر قدیمی و حتی در مواردی ۲۰ شهر انباشته شده است، کاملاً مصداق پیدامیکنند. بنابراین باید برای بررسی آثار این شهرها عملیات حفاری را از قشر فوقانی که مربوط به جدیدترین این شهرها میباشد شروع نموده و بتدریج به قدیمی ترین قشر رسید، یعنی قشریکه در زیر آن زمین بکر و یا بعبارت دیگر زمینی که در آن هیچگونه بقایائی از سکونت بشری وجود ندارد. لذا باستان شناس باید، طبق یک اصل کلی، کاوشهای خود را به اندازه ای ادامه دهد که بزمین بکر برسد یعنی به مرحله ای که دیگر امید کشف اشیاء قدیمی و کسب اطلاعات وجود نداشته باشد. میتوان قشرهای زمین را که روی یکدیگر قرار گرفته است و حاوی بقایای سکونت بشری می باشد، به مجموعه ای از اوراق که هر ورق آن را پس از خواندن دور بیاندازند، تشبیه کرد. باستان شناس وضع خواننده ای را دارد که کتابی را که اوراق قبلی آن پاره شده باشد، مطالعه میکند. زیرا زمین محل حفاری زیر و رو گردیده است، خاکها دور ریخته شده است و لذا امکان برگشتن به عقب و اعاده زمین بوضع سابق وجود ندارد. خواه در موقع کاوش، بر حسب خصوصیات زمین، روش کاوش افقی که طبق آن محل حفاریات به برشهای افقی تقسیم و هر برش تا رسیدن بزمین بکر مورد مطالعه قرار میگردد و یا روش کاوش عمودی که طبق آن چاهها و دهلیزهائی حفر میگردد، بکار برده شود، آنچه مهم است آن است که کلیه اشیائیکه عمداً و یا بر حسب تصادف در زیر زمین مدفون گردیده است باید با دقت و کنجکاوی مورد بررسی قرار گیرد.

«ارتور ویگال» (۱) اجتناب ناپذیری عمل تخریب را در کاوشهای باستان شناسی بشرح زیر بیان میکند:

«هنگامیکه باستان شناس اشیاء عتیقه را به موزه ای منتقل میکند، قهراً منبع اصلی اطلاعات خود را از دست میدهد. مثلاً اگر از محتویات یک مقبره قبلاً عکس برداری نشود و موضع آنها یادداشت نگردد، این اهمال بهمان اندازه زیان بخش خواهد بود که معدوم ساختن خود عتیقه ها. فرض کنیم که باستان شناس چهار مجسمه برنزی را که فاقد ارزش هنری می باشد به موزه ای منتقل کند، از لحاظ علمی ارزش واقعی این مجسمه ها فی المثل ناشی از آن است که آنها در چهار گوشه قبر بمنظور دور ساختن ارواح خبیثه

(1) Arthur Weigall

از چهار جهت اصلی یعنی شمال و جنوب و شرق و غرب نصب شده بودند. اطلاع از این موضوع به مراتب از خود مجسمه‌ها پر ارزش‌تر است و باید حفظ شود.

عقیده فلسفی يك كاهن پير ممكن است در مجسمه كوچك اسرارآمیزیكه بمنظور حفظ اودرمقابل بلایای احتمالی درزیر تخت‌خوابش بجاك سپرده شده است، منعكس گردیده باشد. حال ممكن است بایك ضربه عجولانه چكش این مجسمه كوچك مرموز را بدون درنظر گرفتن ارتباطش باتخت‌خواب متوفی، جدا ساخت و آن را كه دیگر از لحاظ علمی ارزش ومفهومی ندارد بصورت یكی از هزاران مجسمه‌هاییكه در قفسه‌های موزه‌ها دیده میشود درآورد.»

بررسی روزانه و حتی دقیقه بدقیقه اشیائیكه از حفريات بدست می‌آید و مطالعه محل قرارگرفتن آنها در هر قشر. برای تعیین قدمت آن قشر نسبت به قشرهای دیگریكه روی هم انباشته شده است، ضرورت دارد. منطقا وعملا قشر تحتانی قدیمی‌تر از قشر فوقانی است. بنابراین اشیائیكه در پائین‌ترین قشر كشف میشود از همه قدیمی‌تر است.

بنابراین باید نتیجه اكتشافات هر قشر را دقیقا و جداگانه یادداشت و حفظ نمود و از مخلوط نمودن اشیاء مكشوفه يك قشر با اشیاء بدست آمده در قشر دیگر، احتراز جست وگرنه ممكن است اشتباهات عجیبی رخ دهد. مثلا چندی پیش در حفرياتيكه در هندوستان بعمل آمد، يك بطری سودای خالی كشف گردید و چون در تعیین محل كشف آن اشتباهی رخ داده بود. این نتیجه غلط كه بطری مذکور متعلق به پنجهزار سال پیش می‌باشد، گرفته شد.

بطول انجامیدن حل بعضی از مجهولات علم باستان‌شناسی ناشی از آن است كه نحوه اكتشافات بطور دقیق بررسی وتوصیف نگردیده است. مثلا در حدود دهسال پیش سروصدای زیادی راجع به كشف گنجینه‌ای از سكه‌های روم قدیم كه در بستر شنی یكی از رودخانه‌های افریقای جنوبی بدست آمده بود، براه افتاد. بعید نیست كه افریقای جنوبی مانند بین‌النهرین و مصر و جزیره «كرت» با امپراطوری روم قدیم روابطی برقرار ساخته باشد. ولی تا آن تاریخ دلیل قاطعی درباره وجود چنین روابطی در دست نبود. حال تاریخ سكه‌هاییكه در رودخانه نامبرده پیدا شده بود، نشان میداد كه بین افریقای جنوبی و روم قدیم روابط ممتدی در دوره زمامداری چندین امپراطور وجود داشته است.

بحث درباره این موضوع بین دانشمندان ادامه داشت تا اینکه طبق اخبار مندرج در روزنامه‌ها معلوم شد كه یكی از اهالی افریقای جنوبی كه صاحب مجموعه‌ای (كلكسیون) از سكه‌های روم قدیم بوده است. موقعیكه با اتومبیل از رودخانه مذکور عبور می‌كرده است قسمتی از سكه‌های خود را در همان نقطه بخصوص گم کرده بوده است.

احیای گذشته

جمع‌آوری اطلاعات باستان‌شناسی وحفظ آنها مفید است ولی انتشار این اطلاعات برای اینکه در محلی كه قبلا مورد اكتشاف قرار گرفته است، باستان‌شناس دیگری

مبادرت به کاوش ننماید ، ضرورت دارد .

امروز امکان وقوع چنین پیش آمد کمتر وجود دارد زیرا در زمان حاضر نتیجه کلیه کاوشهاییکه انجام میگردد دقیقاً گزارش داده میشود و در اختیار متخصصین قرار میگردد . ولی تاچندی پیش وقوع چنین پیش آمد امکان پذیر بود. مثلاً يك دانشمند مصرشناس که چندین ماه وقت خود را صرف بیرون آوردن یکی از قبور مصریان قدیم نموده بود، پس از دست یافتن به قبر مذکور، چیزی در درون آن جز يك بسته روزنامه کهنه انگلیسی نیافت. این روزنامه ها را ظاهراً يك باستان شناس دیگری که قبلاً قبر مورد بحث را کشف کرده بود، در آن باقی گذاشته بود .

ادعای اینکه امروز دیگر افراد غیر حرفه ای بکارهای باستان شناسی نمی پردازند ، میالفه آمیز است . درحقیقت جای خوشوقتی است که رشته باستان شناسی افراد را که متخصصین بالحن حقارت آمیزی «متفنن» میخوانند، بخود جلب نموده است . باستان شناسی یکی از هیجان انگیزترین دانش ها بشمار میرود و کمتر رشته ای باندازه آن شوق و شور جوانان را برمی انگیزد . کسیکه يك بار لذت کاوش و هیجان اکتشاف را احساس کند، تمام عمر شیفته باستان شناسی خواهد گردید . باوجود این و با آنکه باید امیدوار بود که علاقه به باستان شناسی در طبقات مختلف جامعه رسوخ پیدا کند، نمیتوان منکر شده که امروز این دانش بعلت روشهای علمی دقیقی که بکار میبرد، بصورت يك رشته تخصصی درآمده است و دقتی که باید در بکار بردن این روشها رعایت گردد ممکن است عده ای را از روی آوردن باین دانش دلسرد کند.

اصولاً در زمان حاضر پیشرفت علوم ایجاب میکند که افراد ، تخصص خود را بر رشته بخصوصی محدود سازند. امروز برای کشف آثار باستانی از روشها و ابزار و ادواتی استفاده میشود که بکار بردن آنها مستلزم داشتن تخصص است . مثلاً استفاده از دستگاه تجسس برقی مغناطیسی که از سال ۱۹۴۷ برای کشف اشیاء فلزی مدفون در خاک بکار برده میشود ، کار هر کس نیست .

دست یافتن به هیجان ولذتی که از کشف اشیاء باستانی حاصل میشود ، مستلزم تحمل مشکلات بیشمار ناشی از بکار بردن روشهای علمی دقیق در مراحل مختلف می باشد . ولی شور و هیجانی که در نتیجه کشف آثار باستانی به باستان شناس دست میدهد، این زحمات را جبران میکند. هنگامیکه آثار تاریخی مربوط به هزاران سال قبل بفتنة از دل خاک بیرون می آید ، وقایع گذشته جان میگیرد و چنان بنظر میرسد که زمان از بین رفته است و این وقایع همین دیروز بوقوع پیوسته است .

کشف آثار بعضی از تمدنهای قدیم و افسانه های کهن مثلاً داستان «قصر دختر زیبای خفته در جنگل» را که در آن ناگهان زندگی متوقف گردیده است، بخاطر می آورد. مثلاً موقعیکه صحن معبد سفید «اوروک وارکا» (۱) در بین النهرین کشف گردید ، در روی گلهای خشک شده ، رد پای حیواناتیکه برای قربانی آورده بودند و نیز اثر پای چوپانان و مأمورین کشتار این حیوانات ، دیده شد.

(1) Uruk - Warka

هم چنین آثار مکشوفه در یکی از معابد «کرت» نشان می‌دهد که مقدمات عمل قربانی کردن حیوانات در نتیجه حدوث ناگهانی زلزله‌ای قطع گردیده بوده است. در نتیجه کاوشهایی که در معبد «ایسیس» (۱) واقع در «پمپئی» (۲) بعمل آمده است، در مقابل صحنه‌ای قرار می‌گیریم که بقایای غذاهایی که روی میزی برای مؤبدان معبد چیده بودند و آنان بعلت شروع آتش فشانی «وزوو» (۳) دست از غذا خوردن کشیده بودند، نشان می‌دهد.

با بررسی دقیق اجساد و اشیاء مکشوفه میتوان وقایع گذشته را بنحوی در نظر مجسم ساخت که گوئی انسان خود شاهد عینی این وقایع بوده است. این تماس مستقیم با واقعیات و اشیاء قابل لمس بیش از جنبه‌های علمی و نظری دانش باستان‌شناسی، در کاوشگران ایجاد شوق و هیجان و شور می‌نماید.

برای اینکه بتوان از محلی که کاوش در آن انجام شده، تمام اطلاعاتی را که می‌تواند فاش سازد، بدست آورد، باید آن را مانند کتابی مطالعه کرد. مثلاً توجه به يك موضوع ظاهراً بی‌اهمیت، به باستان‌شناسان امکان داده است که تعیین کنند در موقعی که کاخهای سلطنتی «کنوسوس» (۴) در کرت طعمه حریق گردید، باد از کدام سمت میوزیده است. ماهنوز از تاریخ وقوع این حریق که ظاهراً در سال ۱۵۰۰ میلادی رخ داده و نیز از مسبب آن که احتمالاً مهاجمین باین سرزمین بوده‌اند، اطلاعی نداریم. ولی علائم سوختگی شدیدیکه در دیوارها باقی مانده است نشان می‌دهد که در موقع حریق باد از سمت جنوب غربی میوزیده است.

تاچندی قبل موضوع قربانی کردن کودکان برای «بعل - مولوش» (۵)، بت ستمگر «کارتاژ»، که نویسندگان قدیمی به آن اشاره کرده و «گوستاوفلور» نویسنده فرانسوی در کتاب «سالامبو» آنرا توصیف نموده است، جزء افسانه‌ها و یاساخته تخیل مورخین بشمار میرفت. ولی در کاوشهایی که در مقابل کارتازیها بعمل آمد، هزاران ظرف که حاوی استخوانهای کودکان قربانی شده بودند، بدست آمد و بدین ترتیب وجود سنت قربانی کردن کودکان معصوم به ثبوت رسید.

در این گونه موارد، کاوشهای باستان‌شناسی، وقایعی را که تاریخ‌نویسان توصیف نموده‌اند تأیید میکند و ما را در مقابل حوادثی که خواه چندین قرن و یا چندین هزار سال پیش اتفاق افتاده است باچنان روشنائی و وضوحی که گوئی این حوادث همین دیروز اتفاق افتاده است، قرار می‌دهد. مثلاً در نتیجه این گونه کاوشها، پی می‌بریم که چینی‌های عصر سلسله «چو» (۶) که در حدود هزار سال قبل از میلاد مسیح در این سرزمین

- (۱) Isis
- (۲) Pompéi
- (۳) Vesuve
- (۴) Cnossos
- (۵) Baalmoloch
- (۶) Tchov

حکومت میکرده‌اند، برای مردگان خود سگ قربانی میکرده‌اند.

«کریل» (۱) که کاوشهایی در مقابر «سیون‌هین» (۲) بعمل آورده است رعایت این سنت را در مورد یکی از قبور بشرح زیر توصیف نموده است:

«در این قبر هیچ اثری از اجساد انسان بدست نیامد ولی در قعر گور دوازده اسب و دوازده ارابه و هشت سگ کشف گردید. قطعاً اسبها در موقع دفن به ارابه‌ها بسته شده بودند ولی قبلاً چرخها را از ارابه‌ها جدا کرده بودند. در گردن هر يك از سگ‌ها يك زنگوله آویخته شده بود. ظاهراً خاك را از سمت شمال بسرون قبر ریخته بودند زیرا لاشه اسبها در سمت جدار جنوبی قبر بطور پراکنده قرار گرفته بودند. گویی چیزی آنها را ترسانده بود و آنها برای نجات خود به این سمت پناه برده بودند. اجسادسگها در کنار دیوارهای شرقی و غربی و جنوبی قبر کشف گردید. محتملاً این حیوانات موقعیکه بتدریج خاك روی آنها می‌ریخته‌اند سعی می‌کردند که برای نجات خود از دیوارهای قبر بالا روند. پس از دفن اسبها و سگ‌ها، نوبت به چرخهای ارابه‌ها رسید. این چرخها را در درون حفره گور انداخته و سپس این گودال را با خاك تا سطح زمین پر کرده بودند.»

از بولدوزر تا مسواک دندان

باستان‌شناس بر عملیات حفاری نظارت میکند. وی وظیفه دارد خاك و شن‌هائیرا که خرابه‌های تاریخی را پوشانیده است کنار بزند و پس از هر ضربه چکش، زمین محل حفاریات را مورد مطالعه قرار داده و در میان خاك و کلوخه‌ها، با دقت قطعات شکسته ظروف و پاره‌های آجر و سنگهای منقوش و سایر اشیائیرا که در خور بررسی می‌باشد تشخیص بدهد. پس از آنکه کارگران بایبل و کلنگ و احیاناً با ماشین‌های حفاری فشرهائیرا که سطح خرابه‌ها را پوشانیده است دور ساختند، باستان‌شناس اشیاء مکشوفه و یا قطعات آنها را جمع‌آوری نموده و آنها را با احتیاط تمیز میکند و خاکهائیرا که دور آنها را گرفته‌است با چاقو و حتی با قلم موی ظریف پاک میکند تا آسیبی با اشیاء نفیس شکننده وارد نیاید. یکی از باستان‌شناسان میگوید: «عمل کاوش با بولدوزر شروع میشود و با مسواک دندان خاتمه می‌یابد.»

باید در حفاظت آثار مکشوفه که پس از مدتها مدفون ماندن در زیر زمین، ناگهان با هوا تماس پیدا میکند و ممکن است در اثر این تماس ناگهانی از هم پاشیده و تبدیل به گرد شود، نهایت دقت را بعمل آورد.

محافظة اشیاء مکشوفه بهمان اندازه حائز اهمیت است که کشف آنها، تغییر درجه حرارت و انتقال از يك محیط خشک به يك محیط مرطوب برای اشیاء مکشوفه بسیار خطرناک است. گاه اتفاق افتاده است که استخوانها و یا اشیاء فلزی مکشوفه بعلت عدم توجه به محافظت آنها، از هم پاشیده و در مقابل دیدگان حسرت‌بار باستان‌شناسان عملاً ناپدید گردیده است. بهترین دفاع در مقابل «انهدام» احتمالی اشیاء فلزی آن است

(۱) Creel

(۲) Sion - Hein

که آنها را در محلولی از موم داغ و یا پارافین که به فلز استحکام می بخشد، قرار دهند. همین احتیاط باید در مورد کاغذ «پاپروس» که مصریهای قدیم از آن برای نوشتن استفاده میکردند، رعایت شود. پاپروس باسانی میشکند و به قطعات کوچک تبدیل میگردد، لذا باید از خشک شدن سریع آن که موجب از هم پاشیدنش میشود، جلوگیری کرد.

لوحهای ساخته شده از خالکرس پخته که در بین النهرین همان نقشی را که پاپروس در مصر بعهده داشت، ایفاء میکردند، نیز با کوچکترین ضربه میکشند. در زمانیکه باستان شناسی هنوز جنبه علمی بخود نگرفته بود و از اصول علمی مشخصی پیروی نمیکرد، یک دانشمند بی احتیاط دو کیسه را از این الواح نفیس پر کرد و آنها را بوسیله الاغ حمل نمود. همانطوریکه قابل پیش بینی بود، این کیسه ها موقعیکه بمقصد رسید حاوی چیز دیگری جز مقداری گرد نبود.

برای جلوگیری از بروز نظیر این پیش آمد که موجب از بین رفتن اسناد کتابخانه «اسوربانیپال» گردید، معمولاً این نوع الواح کلی را با آنکه یکبار پخته شده است، مجدداً می پزند بدین طریق که آنها را در یک جعبه آهنی انباشته از شن میگذارند و این جعبه را در کوره ای قرار داده و بتدریج حرارت میدهند و سپس آن را متدرجاً سرد میکنند.

نقل و انتقال استخوانها نیز مشکلاتی بوجود می آورد. اگر آنها را در تابوتهای فلزی قرار نداده باشند، با خاک مخلوط میگردد زیرا تابوت چوبی از بین میرود. در مورد استخوانهاییکه در تابوتهای فلزی قرار نگرفته است، باید بدین طریق عمل کرد: در روی استخوانهای مخلوط با خاک، مقداری پارافین می ریزند و پس از آنکه توده استخوانهای آغشته به پارافین سفت و مستحکم گردید، آن را به آزمایشگاه منتقل میسازند و در آنجا استخوانها را از پوشش خاکی که دور آنها را گرفته است جدا میکنند.

کارشناسان رشته های مختلف، با باستان شناس همکاری میکنند و در بررسی اشیاء مکشوفه با کمک می نمایند. مثلاً کالبد شناس با بررسی استخوانها قدمت آنها و هم چنین سن صاحب آنها را و نیز نژاد او را تعیین میکند و حتی ممکن است تشخیص دهد که علت مرگ متوفی بیماری بوده است یا تصادف.

امراض آشکار و بیماریهای نهفته متوفی نیز مورد بررسی قرار میگیرد. مثلاً معاینه قلب یکی از فراعنه مصر موسوم به «منفتاه» (۱) که طبق روایات، یهودیان را تعقیب نموده و خود و لشکریانش در بحر احمد غرق شده بودند و بنا بنوشته تورات آدم «سخت دلی» بوده است، نشان داد که وی واقعاً از یک بیماری قلبی که باعث سخت و سفت شدن قلبش گردیده بود، رنج می برده است.

بسا اتفاق افتاده است که در استخوانهای متعلق به حیوانات ماقبل تاریخ، از قبیل گاوهای وحشی و ماموتها، گردگلهاییکه بوسیله این حیوانات استنشاق شده بوده است کشف گردیده است. بررسی این گردها به گیاه شناسانیکه با باستان شناس همکاری میکنند امکان میدهد که نوع نباتات و محل نشو و نمای آنها را تعیین کنند.

تاتمام

(1) Menephtah



باستان شناسان اشیاء مکشوفه را در موزه (هراکلیون) بررسی می نمایند



دست بزرگترین مجسمه بودا که اخیراً بوسیله شورویها در آسیای مرکزی کشف گردیده است